

مبانی تحلیلی حقوق شهروندی در ایران و اسلام

بهروز سهرابی

کارشناس ارشد حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و اسلام حقوق شهروندی با قرائت‌ها و تفاسیر خاص و ویژه‌ای وجود دارد؛ به نوعی که با عنایت به اقتباس و الهام بسیاری از قوانین و مقررات موضوعه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از قواعد و موازین شرعی و اسلامی می‌توانیم بر این باور باشیم که حقوق شهروندی در دو نظام مذکور در پاره‌ای از اصول و دارای قرابت و شباهت‌های خاصی می‌باشند که در مطالب این بخش که در سه گفتار ارائه می‌گردد به طور تفصیلی به آن‌ها می‌پردازیم. در گفتار نخست کرامت انسانی و در گفتار دوم تحقق عدالت و خدمتگزاری حکومت اسلامی و در نهایت در گفتار سوم نظارت شهروندان بر حکومت را مورد کنکاش و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

واژه‌های کلیدی: کرامت انسانی، تحقق عدالت و خدمتگزاری حکومت اسلامی، نظارت شهروندان بر حکومت.

۱- مقدمه

در این قسمت به بیان و بررسی و ارزیابی مبانی تحلیلی حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران و اندیشه های سیاسی اسلام می پردازیم. حقوق شهروندی در ایران و اسلام مبتنی بر مبانی تحلیلی خاص می باشد که در جای خود قابل تحلیل می باشد؛ مبانی که پایه های فکری و عقیدتی و ایدئولوژیک حقوق شهروندی را در ایران و اسلام مشخص می سازد. در این خصوص ذکر این نکته خالی از لطف نمی باشد که حقوق شهروندی همچون سایر مفاهیم حقوقی و سیاسی دارای مبانی فکری می باشد که به این جهت مفهوم حقوق شهروندی بوجود آمده است؛ مبانی که بدون تحلیل آن ها نمی توانیم درک عمیق و درستی از حقوق شهروندی داشته باشیم.

۲- گفتار اول: کرامت انسانی

کرامت انسانی از جایگاه برجسته و رفیعی در نظام حقوقی ایران و اسلام برخوردار می باشد. «آزادی متفکرانه و مسئولانه به تلاش و تکاپوی انسان جهت می بخشد، افراد و جوامع را به سوی شرافت و عزت راهبری می نماید و تحولی مثبت ایجاد می کند. در همه ی جوامع، همواره انسان های شرافتمند و کرامت یافته که فضایل فردی آنان زبازد دیگران می شود، فراوانند. این وارستگان، صرفاً سعادت خویش را تضمین می نمایند، بدون آنکه قادر به اصلاح مفاسد جهان اطراف خویش باشند. در این حال، می توان در صورت جمع شرایط، قائل به کرامت فردی برخی افراد بود. از آنجا که همه ی انسان ها دارای خصایص دوگانه ی فردی و اجتماعی هستند، پرداختن به سعادت فردی، بدون توجه به حیات اجتماعی، خالی از ایراد نمی باشد. تقوا و خودسازی فردی که نتیجه ی آن کرامت افراد است، شرط لازم برای فراهم آمدن زمینه ی یک زندگی شایسته می باشد ... دگرگونی های فردی، همراه با همنوایی های اجتماعی، امری نیست که خود به خود ایجاد شود، بلکه محصول پویایی عوامل متعددی است که در تدریج زمان، جامعه ی خفته ای را از خواب غفلت بیدار نموده و در زمان مناسب رستخیز هنگامه می کند و آن جامعه را علیه مفاسد موجود می شوراند. فساد اجتماعی بیزاری خلق را به دنبال می آورد. از میان خلق بیزار، قهرمانانی قد علم می کنند که با بیان حرف دل مردم، زمینه را برای تکوین جبهه ی متحد بر علیه نظام فاسد موجود فراهم می نماید. با ذکر مطالب، فوق حال باید دید مقصود قانونگذار اساسی در بند ۱۶ اصل دوم قانون اساسی که جمهوری اسلامی ایران را بر پایه ی ایمان به کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا دانسته است، چیست؟ کنجکاو می شویم، وقتی که این اصل را در کنار اصول اعتقادی دین اسلام مشاهده می کنیم و می بینیم که این اصل شرط لازم برای تکوین نظام جمهوری اسلامی می باشد در اینجا ملاحظه می کنیم که دین اسلام به عنوان آیین همه جانبه و سعادت بخش طی هزار و چهارصد سال در باور صدها میلیون انسان قرار داشته و مردم در تنظیم اعمال فردی و برخی روابط اجتماعی از آن بهره جسته اند، بدون آن که به یک نظام سیاسی کاملاً اسلامی دست یافته باشد. اینک انقلاب اسلامی پدیده ای است که با حصول کرامت اجتماعی و پشت سر گذاشتن جریانات و نهضت های متعدد، این بار، تحت تعلیمات و رهبریهای اسلامی از یک طرف، و سرخوردگی از نظام غیراسلامی گذشته از طرف دیگر به ثمر نشست و مردم عارفانه، عاشقانه و مصمم تا مرز شهادت پیش رفتند و نظام جمهوری اسلامی را به جان خریدار شدند. اصل کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت افراد ملت در برابر خداوند، شرط ادامه ی حیات نظام جمهوری اسلامی نیز می باشد. شک نیست که غیبت مردم از صحنه ی سیاسی، انحطاط اخلاقی، تزلزل اعتقاد و غفلت آنان، هر یک می تواند موجب سست شدن و حتی فروریختن نظام گردد» (هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، صص ۱۰۲-۱۰۴). کرامت مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران همان طور که گفته شد به عنوان یک اصل پذیرفته شده است و از این رو مبنای تمام قوانین و مقررات بوده و در قانونگذاری ها از جمله در حوزه ی حقوق شهروندی بایستی ملحوظ گردد. یکی دیگر از اساتید در این حوزه چنین اشعار می دارد «مفهوم کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ همان طور که گفته شد؛ گنجانیدن اصل کرامت انسانی در اصل دوم قانون اساسی به عنوان یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران بی عنایت با مفهوم متداول آن در نظام جهانی حقوق بشر و برای توجه دادن به شناسایی و رعایت حقوق همه ی اقوام و اتباع ملت ایران نبوده است. توجه به این نکته هم در فهم اصول قانون اساسی به خصوص در

زمینه حقوق ملت و هم در تدوین و تصویب قوانین عادی و رویه های اجرایی و اداری تأثیرگذار خواهد بود. در این قسمت و به عنوان تأیید این نظر مناسب می دانم به فرازی از پیام امام راحل رضوان الله تعالی علیه به نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به هنگام افتتاح آن مجلس در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ و فرازی از سوگند نمایندگان مجلس مزبور و عبارت دیگری از امام (ره) در این خصوص اشاره کنم قسمتی از بند ۶ پیام امام (ره) به نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی بدین شرح است: نمایندگان محترم مجلس خبرگان باید همه مساعی خود را به کار برند تا قانون اساسی، جامع مزایا و خصوصیات زیر باشد؛ الف- حفظ و رعایت حقوق و مصالح تمام قشر های ملت دور از تبعیض های ناروا ... در متن سوگند نامه ی نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی که در سه بند تنظیم شد، و بدان سوگند خوردند که آن سه اصل را در قانونگذاری رعایت کنند. بند دوم آن بدین گونه است: تمامیت ارضی مملکت و همبستگی اقوام ایرانی را تحت لوای جمهوری اسلامی ایران مد نظر قرار دهیم. حضرت اما (ره) در پاسخ به سؤالی که توسط شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۲ در زمینه وضعیت غیر مسلمین اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب در ارتباط با اعمال مجازات نسبت به جرائم ارتكابی مسأله تساوی آنان را در برابر قانون و مصونیت مال و جان آنان مورد تأکید قرار دادند و اینگونه فرمودند: کفار مزبور (منظور اهل کتاب و غیر اهل کتاب است) در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمان های دیگر درباره آن ها جاری است و محقوق الدم بوده و مالشان محترم است. و حال اشاره می کنیم به برخی از اصول قانون اساسی که به نظر می رسد با برداشت همین معنای یاد شده از بند ۶ اصل دوم قانون اساسی به ذکر و بیان تکلیف دولت به معنای عام به شناسایی و اجرای حقوقی که امروزه از آن ها به حقوق شهروندی نیز تعبیر می شود و در واقع در ردیف حقوق و آزادی های اساسی برای همه شهروندان است، پرداخته اند، از جمله آن ها بندهایی از اصل سوم قانون اساسی که تکالیفی را برای دولت جمهوری اسلامی ایران تعیین می کند به ویژه بند ۳ اصل مزبور، بند ۸، بند ۹، بند ۱۴ اصل هشتم قانون اساسی و اصل مبنایی ۵۶ قانون اساسی که مقرر می دارد... اصل ۱۹ ... و ... اصول یاد شده برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که متکفل بیان بخشی از حقوق و آزادی های اساسی است که برای اتباع ایران صرف نظر از هرگونه تعلق نژادی، زبانی، قومی، مذهبی و جنسیتی شناخته شده و چنانکه ملاحظه شد عموماً با کلماتی چون؛ همه، هر کس، هر فرد، آحاد ملت، عامه مردم، عموم، مردم ایران، افراد ملت، اشخاص، هیچکس، همه ملت و نظایر آن ها بیان شده و قاعدتاً نشأت گرفته از همان دیدگاهی است که کرامت انسانی را به عنوان یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مستلزم تساوی افراد ملت در حقوق و آزادی های اسلامی و رفع تبعیض بر اساس هرگونه تعلقات عارض به غیر از آنچه مربوط به صلاحیت و توانایی اشخاص است، می داند». (مهروپور، حسین، ۱۳۸۵، صص ۳۰-۳۲). «کرامت دلالت دارد بر نوعی از ارزش ذاتی که به طور برابر متعلق به همه انسان ها می باشد و این ارزش لازمه وجودی ماهیت انسانی است و در حقیقت در ذات بشر وجود دارد و دائمی، غیر قابل تغییر می باشد. بر اساس چنین مفهومی، نوعی تکلیف بر دیگران ایجاد می شود که به نحو شایسته ای با یکدیگر رفتار کنند. لذا براساس مفهوم، کرامت انسانی یک مفهومی است که شروط اخلاقی دقیق و سختی را بیان می دارد. لذا در نظر کانت، به عنوان ارزش تفسیر می شود». (کانت، ایمانوئل، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰). بنابراین به نظر می رسد کرامت بشری به عنوان یکی از مبانی حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران همچون سایر نظام های سیاسی دموکراتیک به شمار آمده به گونه ای که فارغ از تعلقات خاص جنسی، زبانی، مذهبی و ... به همه ی شهروندان تعلق دارد؛ همه شهروندانی که مقیم و ساکن جمهوری اسلامی ایران می باشند و از این رو هرگونه تزییق، محدودیت و مانع تراشی در مسیر تحقق حقوق شهروندی در نظام اجرایی و عملی حقوق شهروندی شهروندان خلاف نص صریح قانون اساسی و اصول نظام می باشد. کرامت بشری مذکور در قوانین و مقررات متعددی که در حوزه حقوق شهروندی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می باشد عینیت یافته است یکی از این مقررات و دستورالعمل ها منشور حقوق شهروندی مصوب آذر ۱۳۹۲ معاونت حقوقی رئیس جمهور می باشد. در بخشی از این منشور چنین می خوانیم: «نیاز به کرامت و ارزش والای انسانی در شریعت مبنین اسلام، نظر جایگاه رفیع انسان که در آیه ی شریفه ۷۰ در سوره مبارکه اسراء مورد تأکید قرار گرفته است و لقد کرما بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب ها، بر نشانیدیم و از چیز های پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنان را بر

بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم، نظر به فرمایش گوهر بار حضرت علی (ع)، خداوند سبحان حقوق بندگان را بر حقوق خودش مقدم داشت ...

همانگونه که از دیباچه ی منشور حقوق شهروندی مذکور به خوبی بر می آید کرامت بشری به عنوان مهمترین مبنای اعطای حقوق شهروندی به شمار می آید. در نظام جمهوری اسلامی ایران قانونگذار اساسی با پیش بینی اصولی همچون منع شکنجه (اصل ۳۸) و منع هتک حرمت و حیثیت دستگیر شدگان و زندانیان قانونی (اصل ۳۹)، حقوق برابر اقوام و قبایل (اصل ۱۹) و رفع تبعیض ناروا (بند ۹ اصل ۳)، منع هتک حیثیت (اصل ۲۲)، منع تبعید یا تغییر اقامت اجباری (اصل ۳۳)، منع دستگیری غیر قانونی (اصل ۳۲)، و قانونگذار عادی با تصویب مجازات بر اشخاص، مقامات و کارگزارانی که اصول مذکور را نقض نمایند، احترام به کرامت بشری و حیثیت انسانی را مورد عنایت و توجه قرار داده است اما در خصوص جایگاه کرامت بشری در نظام حقوق اسلام بایستی گفت «شهروند در اسلام در وهله اول یک انسان است و این انسان به عنوان شاهکار خلقت در دیدگاه اسلامی و قرآنی موجودی است که خداوند به او کرامت بخشیده است. و لقد کرمننا بنی آدم (اسراء آیه ۷۰)، این کرامت که یک کرامت اعتباری نظیر آنچه در روابط میان آدمیان مطرح است، نیست. این یک کرامت مبنایی و واقعی است که در واقع، تابع و انعکاسی از کرامت خداوند متعال است. بنابراین انسان به طور حقیقی موجودی است که دارای امتیاز و برجستگی است. انسان دارای مقام والا و برترین مخلوق خداوند است این کرامت واقعی و ذاتی پایه و مبنای تعالیم اخلاقی و حقوقی است و باید مد نظر قرار گیرد. بر این اساس شهروندان افراد مطیع و محکومان حکومت که به عنوان ابزار ادامه ی مطامع شخصی و گروهی حاکمان مورد استفاده قرار گیرند، نمی باشند. در روابط دولت با افراد جامعه به عنوان شهروند همواره این اصل باید مد نظر قرار گیرد و تعیین هر نوع حقوقی بدون در نظر داشتن این اصل مبنایی و نظری اصیل غیر معتبر خواهد بود. رفتار دولتمردان، تعیین قواعد حقوقی و هر نوع تعاملی با شهروندان باید با حفظ اصل کرامت انسان همراه باشد، و الا از دیدگاه اسلامی مردود و غیر قابل قبول می باشد.» (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، ص ۱۶۲). «صرف نظر از بحث های مفصل راجع به اصالت فرد یا جامعه، این حقیقت مورد قبول و تأکید اسلام است که با توجه به دیدگاه الهی در تعالیم اسلامی، اصل و اساس تکامل فرد است. آن که اصالت دارد، فرد می باشد یعنی هدف خلقت به تکامل رسیدن افراد می باشد. اما از آنجا که بستر این تکامل فردی، اجتماع است، در نتیجه جامعه نیز به طور ثانوی از اهمیت برخوردار است. بنابراین در امر ترجیح فرد یا اجتماع، با توجه به دیدگاه خاص مکتب اسلام، افراد مسلمان در امور مادی به نفع اجتماع از نفع خویش می گذرند؛ زیرا این خود نیز یکی از عوامل تکامل فردی در قالب عناوینی چون ایثار و امثال آن محسوب می شود. اما شهروندان جامعه اسلامی، در امور معنوی که در تراحم با آسایش و رفاه دیگران نیست، سعی بر پیشقدمی و سبقت جویی دارند. آنچه باید به عنوان مبنای نظری قرار گیرد، این است که هدف، سعادت و کمال افراد است، و اگر برای جامعه ثقلی در نظر گرفته می شود؛ به این اعتبار است. البته مقصود از کمال، تکامل معنوی و مادی توأمان است که با معیار های اسلامی تعیین می شود، نه کمال مادی صرف که بر اساس حس سودجویی و منفعت طلبی استوار است. حقوقی که به عنوان حقوق شهروندی و بشر تعیین می شود باید به این قضیه توجه داشته باشد که بستر جامعه را به گونه ای فراهم آورد که انسان ها، به سادگی و بدون موانع پیچیده، گام در مسیر پیشرفت و سعادت واقعی نهند. بر اساس این واقعیت که انسان موجودی است دارای دو جنبه، تعیین حقوقی به عنوان حقوق شهروندی که مسیر پیشرفت وی را در جامعه فراهم نماید. لازم و اساسی است ... انسان در اندیشه ی اسلامی موجودی است هدفمند و در مسیر خویش راه به سوی خداوند متعال دارد. او مخلوق خداست و کمال و سعادت واقعی وی در عبودیت آزادانه و عارفانه ی وی است. هدف از خلقت انسان عبادت و کمال طلبی در این جهت می باشد. هر راهی جز این، گرچه همراه با تعمر، رفاه و آسایش و رضایت باشد، بیراهه خواهد بود: ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (الذاریات، آیه ۵۶). عبادت واقعی خداوند از سوی انسان زمانی تحقق کامل می یابد که جز او نپرستند و برنامه ی عملی زندگی خود را مطابق با دستورات الهی تنظیم نموده و به انجام رسانند. این از ویژگی های اساسی دیدگاه اسلامی در مورد انسان می باشد؛ تنظیم هر گونه قاعده ای به عنوان حقوق انسان، باید توجه به این خصیصه صورت پذیرد. عدم توجه به عامل خداجویی انسان در وضع قواعد حقوقی از سوی مقام واضع یعنی دولت، باعث بی اعتباری آن قواعد خواهد بود. یعنی اینکه مقررات حقوقی از حداقل نباید مانعی در راه

خدا طلبی و عبودیت شهروندان ایجاد نماید...» (احمد پور، ایوب «۱۳۸۷، صص ۱۳۲-۱۳۳). بنابراین به نظر می رسد در اسلام دو نوع کرامت قابل شناسایی باشد ۱- کرامت ذاتی؛ ۲- کرامت اکتسابی با عنایت به ترتیب مذکور به تحلیل آنها می پردازیم. «خداوند همه ی افراد را از همان ابتدای خلقت، شرافت و عزت بخشیده و با تسلط آنان بر پاره ای از مظاهر طبیعت (بر و بحر) آنان را در ردیف اشرف مخلوقات قرار داده است. با آنکه انسان جسماً خاکی آفریده شده است، اما به همین جسم خاکی روحی خدایی دمیده شده تا آنکه ملانک به سجده ی او پرداختند. این مرتبت عالی حق حیات شایسته ای را که مبتنی بر صلح و عدالت باشد، برای همه ی افراد بشر به طور مساوی و بدون تبعیض اقتضاء می کند. با وجود این، ابناء بشر با خصایص و استعدادهای گوناگون خود، در میان دو بعد بی نهایت منفی (همچون سرکشی و ستمگری) و مثبت (همچون نیکوکاری و عدالت پیشگی) استعدادهای خود را به کار اندازند و به انتخاب خود مراتب صعود یا سقوط را طی کنند... اما در ارتباط با کرامت اکتسابی چنین باید گفت؛ انسان برخوردار از موهبت آزادی و با اتکاء به دو منطق متلازم احساس و تعقل می تواند راه زندگی خود را ترسیم نماید. منطق احساس، انسان را به سوی ارضاء منافع غریزی خویش برمی انگیزد و درمقابل منطق عقل همیشه انسان را به پیروی از حق دعوت می نماید. اصرار بیش از حد نسبت به هریک از این دو منطق که یکی متکی بر طینت خاکی و دیگری مبتنی بر منش ملکوتی آدمی است، می تواند انسان را یا به سوی افراط در جاه طلبی و خود خواهی سوق دهد و یا آنکه او را راهی حق طلبی، نوع دوستی، عدالتخواهی و رعایت حال دیگران نماید. به عبارت بهتر، همه ی انسان ها ذاتاً دارای شؤن و حیثیات برابرند، اما هرکسی قادر است با پیروی بیش از حد از تمایلات غریزی، اخلاقاً محکوم به سقوط باشد یا با بکار انداختن استعدادهای جمیله ی خود، مراتب کمال انسانیت را طی کند و به مدارج عالی ارتقاء یابد. بدین ترتیب است که رفتار های انسانی مراتب و منزلت های متفاوتی را ایجاد می کند و در نتیجه، افراد نسبت به یکدیگر برتری می یابند. این منطق در کلام خداوندی مشاهده می شود که: ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و در شعبه ها و قبیله ها قرارتان دادیم تا با یکدیگر زندگی توأم با معرفتی را داشته باشید. به یقین با کرامت ترین شما نزد خداوند با تقوی ترین شماست.» (هاشمی، سید محمد، صص ۱۰۴-۱۰۶). با عنایت به آنچه که در خصوص مفهوم و شاخصه های کرامت در حقوق ایران و اسلام گفته شد نکات ذیل قابل استخراج می باشد ۱- حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران و اسلام یکی از مبانی مهم آن کرامت می باشد. کرامت نیز به دو شاخه ی مهم ذاتی و اکتسابی تقسیم می شود. کرامت مورد توجه و دیدگاه اسلام با آنچه در نظام های لیبرالیسی و سکولار وجود دارد دارای قرائت کاملاً متفاوت می باشد؛ در چنین بستر مفهومی، انسان با عنایت به اینکه اشرف مخلوقات می باشد و دارای امتیازات خاصی نسبت به سایر موجودات می باشد دارای کرامت و حیثیت و منزلت می باشد. کرامت مورد توجه اسلام ماهیتی مذهبی و دینی داشته و برگرفته از تعالیم وحی و کتاب قرآن کریم می باشد و از این رو بر خلاف ماهیت سکولار و غیر دینی کرامت در کشور های غربی که ملهم از اسناد و معاهدات حقوق بشر است؛ مبنای متفاوتی دارد. و از طرف دیگر ۲- کرامت و حیثیت انسانی که در اسلام مطرح می گردد؛ همواره با تقوای الهی همراه گشته و به نوعی انسان را چه زن و چه مرد با این میزان و معیار محک می زند. هرکس با تقواتر باشد نزد خداوند از جایگاه و منزلت بیشتر برخوردار می باشد. به بیان بهتر مصادیق اصلی کرامت انسانی در اسلام در کتاب مقدس قرآن کریم آمده است و کتاب قرآن به عنوان کتاب قانون در اسلام مطرح می باشد این در حالی است که مصادیق و مبنای مصادیق کرامت بشری که در نظام حقوقی ایران مطرح می باشد هرچند ملهم و برگرفته از کتاب عزیز قرآن می باشد اما با عنایت به مدون شدن نظام های حقوقی؛ بیشترین در قوانین اساسی و موضوعه آمده است. ۳- کرامت انسانی به عنوان مهم ترین شاخصه حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران و اسلام مطرح می باشد؛ کرامت نیز تجلی بخش شخصیت، حیثیت و اعتبار و منزلت انسانی می باشد؛ به گونه ای که موجبات شکوفایی شخصیت شهروندی می شود.

۳- گفتار دوم: تحقق عدالت و خدمتگزاری حکومت اسلامی

یکی دیگر از مبانی مهم حقوق شهروندی در اسلام و ایران تحقق عدالت و خدمتگزاری حکومت اسلامی می باشد «حکومت اسلامی برای خدمت به مردم در جامعه ی اسلامی موجودیت می یابد و حاکمان، خدمتگزاران شهروندان محسوب می شوند. جایگاه و مقام حکومتی فقط به عنوان تکلیف خدمت به افراد جامعه است، نه یک امتیاز برای رسیدن به مطامع شخصی. به همین جهت، اساساً حکومت دینی و اسلامی حق تحمیل قدرت خود بر مردم را ندارد. شأن حکومت اسلامی شأن خدمت رسانی است، و عدول از این اصل، مشروعیت دولت اسلامی را خدشه دار می نماید. یکی از مهمترین نتایج این اصل این است که شهروندان جامعه ی اسلامی از حقوق ویژه ی خود برخوردارند، تا از تعرضات احتمالی دولت و دولتمردان در امان بمانند. حق مشارکت مردم در امور عمومی جامعه ناشی از این اصل است. در واقع، در جامعه ی اسلامی حکومت درجه ی اول حق مردم است و آنها این حق را به حاکمان شایسته تفویض می نمایند. ملیت حکومت اسلامی، ماهیت خدمت رسانی به مردم بر اساس مبانی نظری اسلامی است. رابطه ی حکومت با مردم، رابطه ی حاکم مستبد و دیکتاتور نمی باشد. حکومتی که با دیکتاتوری، خویشتن گرایی، تشخیص طلبی، تفاخر و تفرعن در صدد در اختیار داشتن زمام حکومت مسلمانان است، نه تنها در نهایت به زورمداری، دروغ، حق کشی و ارباب متوسل می گردد، بلکه باعث ویرانی دین و آیین مقدس اسلام و باعث ضعف و ذلت و شقاوت جامعه ی اسلامی خواهد شد. رابطه ی میان حاکمان و مردم در جامعه ی اسلامی، رابطه ی فرمان دهنده و مطیع نیست. حضرت امیر در عهد نامه ی مالک اشتر می فرماید: و لا تقولن انی مؤمر فاطاع، فان ذلك ادغال فی القلب و منهکه للدين و تقرب من الغير (نهج البلاغه) نامه ۵۳. اصل خدمتگزاری و نوع رفتار حکومت اسلامی که بر اساس انصاف و عدل و مدارا شکل گیرد، اقتضا می کند برای شهروندان حقوقی به عنوان معیار هایی مورد استفاده در تصمیم گیری ها و تعامل دولتمردان با مردم مد نظر قرار گیرد. این معیار ها استاندارد هایی است که باید بر اساس مبانی نظری اسلام تعیین و مورد رعایت و حمایت قرار گیرند» (احمد پور، ایوب، صص ۱۳۴-۱۳۵). در نظام اسلامی؛ اصل مهم خدمتگزاری حکومت اسلامی به عنوان یکی از مبانی مهم حقوق شهروندی می باشد. در اندیشه ی اسلامی حکمرانان به عنوان خادمان شهروندان وظیفه دارند ضمن خدمت به ایشان شرایط برابر و یکسانی نیز از جهت ارایه ی خدمت به شهروندان فراهم آورد. در جمهوری اسلامی ایران نیز حاکمان و کارگزاران کشور بایستی به خدمتگزاری به شهروندان بپردازند و خود را خادم مردم بدانند از سوی دیگر یکی دیگر از مبانی مهم حقوق شهروندی در ایران و اسلام عدالت و رعایت و تضمین آن می باشد. «عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می شناخته و برای استقرار آن کوشیده است. مشاهده ی طبیعت و تاریخ و رویدادها و اندیشه در خلقت، از دیر باز انسان را متوجه ساخت که جهان بیهوده آفریده نشده است، هدفی را دنبال می کند و نظمی بر آن حکمفرماست. انسان نیز در این مجموعه ی منظم و با هدف قرار گرفته است و با آن همگام و سازگار است. بنابراین، هرچه در راستای این نظم طبیعی باشد، درست و عادلانه است. حقوق نیز از این قاعده بیرون نیست و مبنای آن در مشاهده ی موجودات و اجتماع های گوناگون است. پس، از ملاحظه ی آنچه هست می توان به جوهر آنچه باید باشد دست یافت. به بیان دیگر در شیوه ی ارسطویی جستجوی عدالت نیز واقع گرایی دیده می شود و پایه ی آن مشاهده و تجربه است ... افلاطون در کتاب جمهور به تفصیل از عدالت سخن می گوید. به نظر او عدالت آرمانی است که تنها تربیت یافتگان دامان فلسفه به آن دسترسی پیدا می کنند و به یاری تجربه و حس نمی توان به آن رسید. عدالت اجتماعی در صورتی برقرار می شود که هرکس به کاری دست می زند که شایستگی و استعداد آن را دارد، و از مداخله در کار دیگران بپرهیزد، پس اگر تاجری به سپاهگیری بپردازد یا سپاهی حکومت را به دست گیرد نظمی که لازمه ی بقاء و سعادت اجتماع است به هم خواهد ریخت و ظلم جانشین عدل خواهد شد. حکومت شایسته ی دانایان و خردمندان و حکیمان است و عدل آن است که اینان بر موضع خود قرار گیرند و به جای پول و زور، خرد بر جامعه حکومت داشته باشد. بیگمان، مقصود افلاطون طبقاتی کردن جامعه به شیوه ی خوانسالاران نبوده است. زیرا در جامعه ی آرمانی او اوصاف سپاهی و حکومت و تجارت اکتسابی است نه ذاتی یا ارثی و معیار توصیف اشخاص به هنگام اشتغال است نه ولادت. با وجود این، بر آن خرده گرفته اند که چرا وضع شغل و معلومات شخصی او را به حکم طبیعت تنها سزاوار کاری معین می کند، چندان که تجاوز از آن ستمگری باشد. وانگهی، تقسیم میان آزاده مردان و بردگان نیز در این طبقه بندی

می‌گنجد: چونان که ارسطو بر همین پایه ادعا کرد که بعضی از مردم به حکم طبیعت خود برده اند و باید در همین وضع باقی بمانند. خرده ی دیگر چنین خلاصه می‌شود که پایه ی حکومت آرمانی او استبداد دانایان و روشنفکران است که چند تن از حکیمان شایسته ی آنند نه همه ی مردم و قانون در آن نقشی ندارد. نفس آدمی نیز به عدالت نیازمند است و هنگامی این فضیلت به دست می‌آید که هر یک از قوا جای خود را بگیرد و نظمی خاص بر روابط آنها حکمفرما باشد. تمام قوای انسانی، مانند خشم و شهوت، باید زیر فرمان عقل قرار گیرد و هر کدام عهده دار وظیفه ی خود شود ... به نظر ارسطو، عدالت دارای دو معنی خاص و عام است: عدالت به معنی عام شامل تمام فضایل است، زیرا هر کس به کار شایسته ای دست زند ستم کرده است. سعادت واقعی از آن کسی است که با فضیلت باشد و از دستوره‌های عقل اطاعت کند. فضیلت انسان دو آفت بزرگ دارد: افراط و تفریط. که بایستی از هر دو پرهیز کرد. میانه روی اعتدال میزان تشخیص رذایل از فضایل است. پس تهور و ترس هر دو مذموم و حد وسط بین آن‌ها، یعنی شجاعت- فضیلت است. همچنانکه سخاوت میانه ی بخل و تبذیر، و مناعت و تراضع اعتدال تکبر و زبونی است. در آخرین تحلیل می‌توان گفت: عدالت به معنی عام تقوای اجتماعی است... در نظر ارسطو انسان نه به حکم طبیعت خواهان فضیلت و کمال است و نه گریزان از آن. فطرت انسان بسیط است و فضیلت و عدالت اکتسابی. منتها، طبیعت او به گونه ای است که می‌تواند خود را با آنچه کسب کرده سازگار کند و با خو کردن به آن کمال یابد. این مفهوم عدالت نیز در اخلاق و حکومت اسلامی نفوذ کرده است. از جمله در اخلاق عالم آرا (محسنی) می‌خوانیم عدالت جامع فضایل است و مانع رذایل و در نتیجه آن می‌نویسد به جهت وحدت تناسبی است که در میان اجزای متباینه به هم می‌رسد و کثرت را به صورت وحدانی جلوه می‌دهد و آنجا که حضرت خیرالانام به کلام معجز نظام خیرالامور اوسطها به خیریت اوساط تصحیح فرموده، شرف عدالت را بر وجهی ابلغ بیان نموده ... خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کتاب اخلاق ناصری می‌نویسد، اما انواعی که در تحت جنس عدالت است دوازده است. اول صداقت، دوم الفت، سوم وفا، چهارم شفقت، پنجم صلت رحم، ششم مکافات، هفتم حسن شرکت، هشتم حسن قضا، نهم تودد، دهم تسلیم، یازدهم توکل، دوازدهم عبادت ... عدالت به معنی خاص کلمه، برابر داشتن اشخاص و اشیاء است. هدف عدالت همیشه تأمین تساوی ریاضی نیست. مهم این است که بین سود و زیان و تکالیف و حقوق اشخاص تناسب و اعتدال رعایت شود. پس در تعریف عدالت می‌توان گفت: فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس آنچه را که حق اوست داد. ارسطو عدالت را به معاوضی و توزیعی تقسیم می‌کند: مقصود از عدالت معاوضی تعادل میان دو عرض در معامله است، به گونه ای که یکی از دو طرف قرارداد نتواند به بهای دیگری ثروتمند شود یا هر دو عرض را به دست آورد. این مفهوم عدالت خود به خود در قرارداد به دست می‌آید، ولی ضمانت اجرای آن جبران خسارتی است که زیان دیده را به وضع متعادل بازگرداند و برابری را تأمین کند. بر عکس، عدالت توزیعی مربوط به تقسیم ثروت و مناصب اجتماعی است و به زندگی عمومی و نقش دولت ناظر است... عدالت را به صوری و ماهوی تقسیم کرده اند: عدالت صوری به معنای برابری است؛ تنها مفهومی است از عدالت که با همه ی معیارهای پیشنهاد شده برای تمییز عدالت سازگار است و همگان درباره آن به توافق رسیده اند و گروهی عدالت ماهوی را نیز برابری مطلق همگان شمرده اند. اگر قاعده ای به همه موقعیت‌ها و اشخاصی که موضوع آن قرار می‌گیرد یکسان حکومت کند و تبعیض رواندارد بر این مبنا عادلانه است، خواه مفاد آن درست باشد یا نادرست. بر عکس در عدالت ماهوی به مضمون و محتوای قاعده نیز توجه می‌شود و برابر داشتن کفایت نمی‌کند، کیفیت نیز مطرح است و سزاوار بودن نیز شرط اجرای عدالت به شمار می‌آید. برای مثال عدالت این نیست هر قاتلی بدون توجه به وضع روحی و جسمی و سن ویژه ی او به اعدام محکوم شود یا کیفر نوعی دیگر ببیند، ولی برابر داشتن تمام کسانی که در موقعیت یکسان قرار گرفته اند لازمه ی عدالت است، به طور معمول عدالت به معنی کامل خود به کار می‌رود، مگر اینکه با قید صوری همراه باشد ... ارسطو در کتاب اخلاق خود عدالت را به طبیعی و قانونی تقسیم می‌کند. مقصود او از عدالت طبیعی قواعد همگانی و نوعی است که از طبیعت اشیاء سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی به عقاید اشخاص و قوانین حاکم بر جامعه ندارد. بر عکس عدالت قانونی وابسته به اوامر و نواهی قانون است و ضابطه ی نوعی ندارد. «(کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، صص ۱۴۹-۱۵۵) عدالت همانطور که گفته شد مبنا و منشأ نخستین آن در تحلیل‌های حقوقی را بایستی از یونان باستان دانست، اندیشمندان و فیلسوفانی همچون سقراط، افلاطون، و ارسطو در این خصوص پیشگام بودند؛ و از این رو تقسیم بندی

های متعدد و مختلفی از عدالت را ارائه داده اند. از سوی دیگر باید بر این نکته مهم تأکید داشت که مفهوم و اندیشه عدالت جویی در سایر تمدن های بشری از جمله ایران باستان وجود داشته است و به نوعی پیوند و آمیختگی خاصی را بین مفهوم عدالت و حکومت می توانیم در نظر بگیریم. «در ایران باستان نیز این مسأله موجب گردیده تا حکمرانان همواره از عدالت سخن گفته، خویشتن را پادشاهی عادل بدانند که از سوی خدا بدین مأموریت گماشته شده اند. و از این منظر تحقق عملی عدالت دارای نوعی بدهت برای عموم است به طوری که برای تحقق آن، حاکمان محتاج تعاریف حکما نیستند. هر چند باید معترف بود که در زبان فارسی نیز همچون سایر زبان ها در تعریف چیستی عدالت سخن بسیار است. از این رو اگر بخواهیم احصایی از این موارد داشته باشیم باید گفت واژه ی عدل می تواند معانی متعددی داشته باشد از جمله متعادل و موزون بودن، تساوی و نفی هرگونه تبعیض، رعایت حقوق افراد به گونه ای که هر صاحب حقی آنچه را که استحقاقش را داراست، اعطا شود، رعایت استحقاق ها در اعطای کمالات و خودداری نکردن از اعطای کمال به هر چیزی که امکان بهره مندی از آن کمال را داراست. اما آنگاه که هدف تعیین نوعی تعامل بین ساختار حکومت و مسأله عدالت است، بسیار طبیعی است عدالت فراتر از این امور و یا ضمن در بر داشتن همه این تعاریف، بیش از هر چیز بر بعد اجتماعی متکی باشد. مطالعه تاریخ هخامنشیان نیز نشان می دهد که ذهن حاکمان و حکیمان آن عصر آنگاه که برابر عدالت ناظر بوده، مفهومی مشابه را قصد می نموده است. و ... شاید عدالت همان آرمانی باشد که همواره در طول تاریخ بشری از هر امر دیگری مورد توجه قرار گرفته و به عنوان معیاری برای ارزش گذاری رفتار فردی و جمعی شهروندان به کار رفته، بی آنکه اجماعی مفهومی بر ارکان و شاخصه های اجرایی آن حاکم باشد. دغدغه قدیم تمام قانونگذاران کهن بیش از امروز، تأمین عدالت بوده است و نه صرف امنیت از این رو اصلی اساسی در حکمرانی آن است که برای تحقق عدالت در سطح کلان، که همه ی افراد جامعه از آن برخوردار شوند، قلمداد کردن آن به عنوان یکی از کارکردهای حکومت ضرورت داشته، اصولاً یکی از اهداف بنیادین تشکیل حکومت در جوامع انسانی همین برقراری عدالت اجتماعی (بیش از عدالت فردی) بوده است. هر چند اهمیت بیشتر این مسأله برای نسل حاضر، پس از جنگ جهانی دوم و مشاهده ی وضع فلاکت بار مردم روشن گشت که این امر موجب شکل گیری دولت های رفاه برای تأمین عدالت اجتماعی در بعضی از کشور ها گردید. در هر حال اگر عدالت اجتماعی را مجموعه ای از قوانین و مقررات، برنامه ها، خدمات اجتماعی، اقدامات عمرانی، کمک های اجتماعی، گسترش آموزش و پرورش، اعطای معاش در دوران بیکاری، حمایت از مادران و کودکان، پرداخت مزد مساوی به کارگران و کارمندان زن و مرد، بیمه بیکاری، کاهش فقر، برقراری قضاوت صحیح، ایجاد امنیت و نظام اداری و کشوری سالم و همچنین مقابله با آثار و نتایج چهار رنج اجتماعی مشترک بشر، یعنی بیماری، بیکاری، نادانی و فقر در نظر گیریم که امروزه به عنوان یکی از اهداف مهم دولت ها یاد می شود شاید بتوان نمونه های اولیه آن را در حکومت های باستان ایران زمین مشاهده کرد ... یکی از شایع ترین جلوه های عدالت ورزی در عصر هخامنشیان اعلامیه ی کوروش کبیر و مباحث وی در رعایت حقوق شهروندان و اقلیت های قومی و مذهبی می باشد. از سوی دیگر در نوشته های منصوب به داریوش، بیش از همه توجه هخامنشیان به نظم عمومی و حقوق عمومی شهروندان معطوف است. البته توجه به این مسئله ضروری است که ما در عصری از اعلامیه حقوق بشر صحبت میکنیم که هیچ گونه حقوقی را با پادشاهان برای ملل مغلوب نمی شناختند. چنانچه از پادشاهان هم عصر او، آشور بانی پال پس از جنگ، غارت و خونریزی، بناها و آثار موجود را از بین می برد و حتی به کودکان اسرا نیز رحم نمی کند و آن ها را زنده در آتش می افکند. از این رفتارهای غیر انسانی و وحشیانه در طول تاریخ بشر کم نیست. اما یکی از جلوه های تابان تاریخ ایران زمین، وجود همین مباحث حقوق انسانی است که قرن ها بعد در قوانین اساسی و اعلامیه های مختلف حقوق بشری مورد توجه قرار گرفت. شاهان هخامنشی همواره توجهی مخصوص به حقوق انسانی مردم و اجرای عدالت بر آنان مبذول می داشتند. کوروش کبیر اعتقاد راسخ داشت که خداوند او را برگزیده است که در حق ملت خود حتی ملل مغلوب عدالت اجرا کند. بنابراین پس از فتح بابل به اندازه ای با یهودیان مغلوب به مدارا و عدل و مهربانی و بر اساس اصول انسانیت و بشر دوستی رفتار کرد که او را مسیح موعود و منجی دانستند و در تورات او را به نیکی یاد شده است ... زیرا آن پادشاه دادگستر که بنیانگذار قسمتی از حقوق بشری است در نخستین سال سلطنت خود در بابل فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت به موطن اصلی و تجدید بنای معبد خود در بیت

المقدس به وضعی که پیش از خراب شدن داشت انتشار داد و صریحاً اعلام نمود که دوره اختناق و بردگی و اسارت به پایان رسیده است و برای اجرای فرمان خود، مأمور عالی رتبه ای را همراه آن ها فرستاد که با مراقبت و مواظبت آن مأمور فرمان درست اجرا گردد. در حقیقت کوروش در اثر رعایت حقوق، سنن و احترام به مذاهب و عقیده دیگران، رها کردن اسیران و رفع بردگی اولین منشور را نسبت به قسمت عمده ای از حقوق انسانی که بعد از قرن ها در اعلامیه حقوق بشر انعکاس یافته تقریباً در ۲۵۰۰ سال پیش صادر کرده و نخستین سنگ بنای حقوق بشری را به کار گذاشته است... اعلامیه ی او که در استوانه ی بابل حک شده چنین حقوقی را برای انسان ها بر می شمارد: ۱- اکنون که من به یاری اهورا مزدا، تاج پادشاهی ایران، بابل و ملل چهار سوی جهان را بر سر می گذارم اعلام می کنم که به سنت ها، آئین ها و ادیان ملت های امپراطوری خود احترام می گذارم و تا زنده ام هرگز به هیچ یک از فرماندهان و زیر دستان خود اجازه نخواهم داد که به دیده حقارت به آنان بنگرند یا به آنان توهین کنند. ۲- از این پس، تا زمانی که اهورا مزدا لطف شاهنشاهی را به من عطا کند بر هیچ ملتی سلطنت خویش را تحمیل نخواهم کرد. هر ملتی آزاد است که آن را بپذیرد و اگر هر یک از آنان حکومت مرا رد کند هرگز برای فرمانروایی خود عزم جنگ نخواهم کرد. ۳- تا زمانی که من شاهنشاه ایران، بابل و ملت های چهارسوی جهانم، هرگز به کسی اجازه نخواهم داد که بر دیگران ستم روا دارد و اگر چنین شود من حق مظلوم را باز پس خواهم گرفت و متجاوز را کیفر خواهم داد...» (جاوید، محمد جواد، جمالی، فریما ۱۳۸۸، صص ۱۱۹-۱۲۶). همان گونه که از بررسی مفاد و عبارات مذکور به خوبی بر می آید عدالت تقریباً در بین تمامی ملل و تمدن های بشری به ویژه یونان باستان و ایران جایگاه خاصی داشته، به گونه ای که تحلیل های گوناگونی در این خصوص ارائه شده است. «حکومت اسلامی باید بر مبنای قسط و عدل شکل گیرد: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط؛ عدل در معنای واقعی خود، یعنی قرار دادن هر چیزی را در موضع مناسب خود... العدل یضع الامور مواضعها... عدل در معنای سیاسی و اجتماعی خود به این معناست که روابط سیاسی و اجتماعی باید بر اساس تناسب و شایستگی شکل گیرد و هر صاحب حقی، به حق خود برسد و هر امری در محل شایسته ی خود به کار گرفته شود در روابط اجتماعی و سیاسی به تناسب وضعیت های گوناگون و متفاوت، قواعد مناسب حکمفرما باشد و رفتار مناسب صورت پذیرد. در آیه ی مذکور در سوره ی مائده آیه ی ۸، زمانی که مؤمنین را به اقامه ی عدل امر می نماید، کاملاً واضح و روشن است که حکومت اسلامی با قیاس اولویت، مورد خطاب این امر الهی باشد، زیرا وظیفه ی مدیریت جامعه ی اسلامی را بر عهده دارد. یکی از مواد مهم وظیفه ی دولت، اقامه ی عدل در جامعه، وضع قواعد حقوقی مناسب، برای تأمین حقوق شهروندان، صرف نظر از اختلاف های قومی، نژادی، جنسی و غیره می باشد. دستیابی به نظم اجتماعی که از اهداف مهم حقوق و دولت محسوب می شود، تنها زمانی میسر خواهد بود که حقوق شهروندان در قالب قواعد حقوقی و تصمیمات دولتی و رعایت و حمایت از آن ها در عمل تأمین شود. بدین گونه خواهد بود که عدالت با شایسته ترین وجه در زوایای گوناگون جامعه تحقق می یابد و حکومت بر پایه ی مشروع استمرار می یابد که الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم. بنابراین اصل عدل به عنوان مبنای اصلی حکومت، اقتضا می نماید قواعدی منظم و شایسته به عنوان حقوق شهروندی توسط دولت اسلامی وضع و همواره مورد رعایت و حمایت قرار گیرد.» (احمد پور، ایوب، صص ۱۳۵-۱۳۶) یکی از جلوه های عینی عدالت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تساوی و برابری می باشد. عدالت و جلوه های عینی آن یعنی برابری و رفع تبعیضات ناروا در جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از مبانی مهم حقوق شهروندی به شمار می آید؛ و از این رو در تصمیم سازی ها، تصمیم گیری ها بایستی همواره این موضوع مد نظر قرار گیرد. عدالت و برابری بایستی در حوزه خدمت رسانی به شهروندان و تأمین امکانات و شرایط برای زندگی بهتر همواره مورد توجه قرار گرفته به گونه ای که همواره به عنوان اصل مهم و بنیادین مد نظر قرار گیرد؛ از این رو هم در اسلام و هم در حقوق ایران مقابله با تبعیض، نابرابری و بی عدالتی، بایستی به گونه ای باشد؛ که جامعه شایسته و نمونه اسلامی بوجود آید. دسترسی و فرصت برابر برای امکانات و خدمات، دسترسی به فرصت های شغلی برابری، نغی نابرابری و عدم تساوی ناموجه و غیر معمول بین مردان و زنان، تأمین برابر امکانات اولیه و ضروری زندگی از جمله مواردی می باشد که می تواند مبین شکل گیری حقوق شهروندی به معنای واقعی کلمه بر اساس عدالت و برابری باشد. «همه ی افراد انسانی دارای خلقت واحدند. بنابراین هر گونه امتیاز موهومی که زاییده ی برتری طلبی افراد و قبایل نسبت به یکدیگر باشد از نظر اسلام

قابل قبول نیست. وجود اختلاف طبقاتی و امتیازات اجتماعی موجب ناآرامی و سلب اطمینان جامعه می شود. چنین جامعه ای قطعاً گرفتار کینه و دشمنی، کبر و غرور و خود کامگی و فساد و تباهی و پراکندگی خاطر خواهد شد. جدایی اعضای جامعه ی انسانی با روح بشریت مغایرت دارد. هر چند که امروزه، تمایزات قومی، نژادی و مذهبی در قوانین اساسی و اعلامیه های حقوق بشر مذموم و مردود شناخته شده است و ظاهراً مردم در مقابل قوانین دارای شأن برابرنند، اما در عمل وجود نابرابری سیاسی فاحش اقتصادی و پاره ای عناوین و امتیازات اجتماعی موجب تبعیضات ناروا و اختلافات طبقاتی شده و در اقصای مختلف نحوه-ی زندگی متفاوتی را به بار آورده است. قانون اساسی، با قائل شدن منزلت و حقوق برابر برای تمام افراد ملت، اشاره به تساوی عموم در برابر قانون دارد، اما این اصول اساسی وقتی قابلیت اجرایی پیدا خواهد کرد که تبعیضات ناروا، در تمام امور و شؤون انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از میان برداشته شود. اصطلاح رفع تبعیضات ناروا ظاهراً بدان معنا به نظر می رسد که مطلق تبعیض ناروا نیست، بلکه می توان آن را به رواج و ناروا تفکیک نمود. در مباحث اسلامی دو اصطلاح تبعیض و تفاوت به کار گرفته شده است. تبعیض بدان معناست، که در شرایط مساوی و استحقاق های همسان، بین افراد فوق گذاشته شود که این برخلاف عدالت است. ولی تفاوت عبارت از فرق گذاشتن بین افرادی است که در شرایط و یا طبیعت مختلفی هستند که اعمال آن عین عدالت می باشد. در نظام اسلامی، ضمن رد و ذم هرگونه تبعیض در شرایط مساوی در خصوص تفاوت هایی که از نظر جنسیت (زن و مرد) و عقیده (مسلمان و غیر مسلمان) وجود دارد احکام متفاوتی صادر شده است؛ ۱- اسلام، با در نظر گرفتن خلقت زن و مرد و با توجه به اینکه تشابهات و تفاوت هایی بین آن ها وجود دارد، به بیان حقوق و تکالیف پرداخته است. در آنجا که زنان و مردان دارای طبیعت و موقعیت یکسان هستند، از حقوق مساوی برخوردارند و در آنجا که به اقتضای خصایص و موقعیت دارای تفاوت هایی می باشند، برای هر کدام احکام خاصی وجود دارد. این احکام متفاوت از دیدگاه اسلام، مخالف عدالت نیست. ۲- اسلام نسبت به غیر مسلمانان نیز در خصوص حقوق انسانی و اجتماعی، قائل به تفکیک شده و احکام متفاوتی را برای آنان مقرر داشته است. از این دیدگاه، تفاوت های حاصله به اعتبار برتری اسلام بر سایر ادیان، ناروا تلقی نمی شود. به هر حال اصل مساوات در مقابل قانون یک اصل اساسی است. در صورتی که دین اسلام بنا به حکمت مضمون خود، برخی از تمایزات محدود را روا بداند، بدان معنا نیست که اصل عدالت بخش تساوی، در سلوک و رفتار های سیاسی، تحت الشعاع آن قرار گیرد و بدین وسیله؛ نابرابری توسعه پیدا کند. بنابراین نه قانونگذار حق دارد گروهی از افراد جامعه را، تحت تأثیر جو سیاسی و یا هر بهانه ای، از مواهب اجتماعی محروم سازد و نه دولت حق دارد، در برنامه ریزی ها، و یا سیاست گذاری های خود، تبعیض و تبهن را نسبت به افراد روا دارد... حکمت بعثت و رسالت پیامبران آن است که قسط و عدل بر نظام زندگانی بشر حاکم باشد و خداوند به تمام افراد با ایمان فرمان می دهد که قیام به عدالت کنند. این دستور عام، همه جا نافذ و معتبر است و حتی حکام مورد خطاب قرار می گیرند تا در مقام زمامداری و تنظیم روابط اجتماعی محیطی عادلانه به وجود آورند. این امر، از طریق سیاست گذاریهای جمعی در فراهم کردن زمینه ی استقرار عدالت و تأمین امکانات لازم برای ارتقاء سطح زندگی اقشار ضعیف و متعادل ساختن وضعیت عموم اقشار جامعه قابل اجرا است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای افراد جامعه حقوق مادی و معنوی گوناگونی را که تأمین آنها برای دولت ایجاد تکلیف می کند، مقرر داشته است. به منظور اجرای این تکلیف و فراهم شدن زمینه ی دسترسی به امکانات عادلانه، به کارگیری سیاست های خاصی لازم به نظر می رسد: ۱- تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، از جمله سیاست های دولت مقرر شده است. ۲- دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه ی افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. ۳- برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و از مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمد های عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند. ۴- امنیت قضایی یکی از نیاز های مبرم جامعه و تأمین آن موجب امنیت خاطر همگان محسوب می شود. اصول

برائت، منع تعقیب حق دادخواهی و حق انتخاب وکیل از جمله حقوق اولیه ای است که تضمین آن توسط دولت موجب تأمین قضایی خواهد بود.» (هاشمی، سید محمد، صص ۲۸۴-۲۸۶).

۴- گفتار سوم: نظارت شهروندان بر حکومت

یکی از مهمترین مبانی حقوق شهروندی نظارت شهروندان بر حکومت می باشد. به بیان دیگر شهروندان با عنایت به رابطه ی دو سویه و متقابلی که بین آن ها و حکومتشان وجود دارد بایستی علاوه بر انجام تکالیف خاص قانونی که دارند و حقوقی که از حکومتشان مطالبه می نمایند؛ بر اجرای امور عمومی کشور و روند و فرآیند اداره کشور نظارت نمایند؛ به گونه ای که جامعه نمونه اسلامی آن را اقتضا دارد؛ اما نکته مهم که در این ارتباط وجود دارد این است که شهروند فعال و مایشاء نباید صرفاً به دنبال اعطای حقوق خاصی باشد بلکه بایستی در اداره ی امور کشور و انجام امور از سوی حکمرانان و کارگزاران حکومتی نظارت نمایند به گونه ای که حتی با انجام صحیح نظار بر حکومت خود است که می توانند حقوق معین و مشخص قانونی را مطالبه نمایند، چرا که معمولاً هر حکومتی به صورت ابتدایی و اولیه و بدون درخواست شهروندان خود که از طریق نظارت بر حکومت و اعمال کارگزاران انجام می شود؛ حقوقی را به شهروندان اعطا نمی نماید بلکه با حضور و مشارکت شهروندان در اداره ی امور کشور و نظارت جدی آن ها می باشد که حقوقی را به شهروندان اعطاء می نمایند. از سوی دیگر شکل گیری جامعه آرمانی و مطلوب نیازمند شرایط، لوازم و امکاناتی است که از نظر حقوقی نظارت شهروندان را بر اعمال و وظایف کارگزاران حکومتی یکی از لوازم اساسی مذکور است. ضرورت این نظارت را هم شرع، اخلاق، قانون مورد شناسایی و پذیرش قرار داده اند. حال با این مقدمه جایگاه نظارت شهروندان بر حکومت که به عنوان یکی از مبانی مهم و شاخص حقوق شهروندی در ایران و اسلام به شمار می آید چگونه است؟ در اسلام مکانیسم مهم نظارتی شهروندان بر حکومت را در قالب حقوق امر به معروف و نهی از منکر قرار داده اند و در نظام حقوقی سیاسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر که به عنوان یکی از مکانیسم های نظارتی مهم شهروندان بر حکومت به شمار می آید قالب های دیگری وجود دارد؛ که در ادامه به آن ها نیز خواهیم پرداخت. «دموکراسی حکومت مردم برای مردم به وسیله مردم است. اعضای تشکیل دهنده جامعه سیاسی بر اساس قرار داد اجتماعی و کلایی برای تصدی امور حکومت بر می گزینند و آن ها را وکیل خود می سازند تا هر آنچه ضرورت دارد به منظور رسیدن به اهداف مشترک به شرط نظارت بر اعمال آن ها انجام دهند. دموکراسی فقط این اصل یقینی وکیل از طریق انتخابات است که بر جامعه به منظور حل مسایل حاکمیت پیاده می شود. افراد تشکیل دهنده جامعه سیاسی که از برابر حقوقی و سهام مشترک حاکمیتی برخوردارند، گوناگونی موقعیت می یابند و گروه عام با هم تفاهم می کند تا شماری چند از افراد خبره و آگاه را برگزینند و اینها منافع عمومی را اداره خواهند کرد. نفس این عملیات چیزی نیست جز واگذاری و تفویض حقوق اصالتی خویش به وکیلی از میان خود (ولی آگاه و خبره) از طریق شیوه انتخابات که در عین حال حق است داد حقوق اعطا شده مذکور و نظارت بر نحوه اعمال استیفای آنها را بر ایشان محفوظ می دارد. بر مفهوم دموکراسی انتقادهایی مطرح شده است. اولاً، حاکمیت از بالا ناشی می شود ولی مشروعیت از پایین اخذ می شود. بر این اساس، هیچ اصل مشروعیتی فی نفسه و با اتکای به خود، خود را تحمیل نمی کند. در اصل همه اصول مشروعیت را اقلیتی متشکل تحمیل می کند که می کوشد کراهت ها و عدم درک آنها را که باید اطاعت کند، از سر راه براند. ثالثاً، مشکل در کاربرد اصل نمایندگی و وکالت در امور دولتی و حکومتی است. به عبارت دیگر، موضوع حق حاکمیت از قابلیت درک اغلب مردم خارج است. پس از پدیداری این ایده که آنها را که باید اطاعت کنند حق دارند آنها را که باید فرمان دهند انتخاب کنند و تحت نظارت داشته باشند (نیمه دوم قرن هیجدهم) اقلیت ... بی باک از اوضاع و احوال استفاده کرده اند تا جمهوری دموکراتیک را بر مردم تحمیل کند، مردمی که با گمان صاحب حق حاکمیت شده اند، مانند همیشه ابتکار از بالا آمده است. توده مردم خود را به دست جریان سپرده است.» (کرایلموفر، ۱۳۷۰، ص ۲۱۴). نظارت شهروندان بر حکومت به واقع یکی از جلوه های عینی تحقق دموکراسی نیز می باشد. درست است که اموری به وکلای شهروندان واگذار می گردد؛ تا بتوانند به اداره ی امور جامعه بپردازند؛ اما این امر به این معنا نمی باشد که هیچگونه نظارتی از سوی شهروندان انجام نگیرد؛ بلکه به

منظور انجام صحیح وظایف و امور بایستی نظارت های کارآمد شفاف مردمی انجام گیرد. اما به طور کلی با عنایت به قوانین و مقررات موضوعه مختلفی که وجود دارد؛ در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران اشکال نظارت شهروندان بر دولت در موارد ذیل خلاصه می گردد. «۱- نظارت فردی و جمعی؛ همان طور که گفته شد، نظارت بر عملکرد گروه زمامدار و فرا دست است، حقی است که در ذات و نفس واگذار و تفویض حق حاکمیت نهفته است. به عبارت دیگر آنکه صاحبان اصلی حاکمیت (مردم) بر مبنای مقتضیات زندگی مناسب و پایدار در جامعه سیاسی با انعقاد قرارداد اجتماعی، اجرای حقوق ناشی از آن را به اقلیتی به نام حکومت تفویض کردند، دو حق بنیادین را برای خود باقی گذاشته اند: حق استرداد حقوق اعطایی و تفویض شده، حق نظارت بر نحوه استیفای حقوق تفویض شده، در کنار این دو، رابطه ی استیفای حقوق حاکمیتی مردم هرگز قطع نمی گردد. گرچه اسلوب نماینده سالاری یا اعمال غیر مستقیم حاکمیت به سبک معمول در دنیای امروزه تبدیل شده است اما در کنار آن شهروندان خود حق دارند به صورت های مختلف نیز این حقوق را به اجرا درآورند ... به هر حال نظارت آیین و فرآیندی است که اطمینان شهروندان از حسن عملکرد حکومت و فاصله نگرفتن آنان از اهداف، آمال و خواسته های ملت از یک سو و پایبندی شان به شرایط و اصول قرارداد اجتماعی (به تعبیری دیگر قانون اساسی) را تأمین می نماید. این نظارت به صورت فردی و سازمان نیافته، و جمعی (سازمان یافته) قابل تحقق است. نظارت فردی به وسیله بویژه اعمال آزادی های بیان، مطبوعات درخواست ابطال مصوبات نامشروع قوه مجریه قابل انجام است در حالی که چهره های سازمان یافته و جمعی این حق نظارت را می توان در قالب ایجاد تشکل های سیاسی، انجمن های صنفی، سازمان های غیر دولتی یا برگزاری اجتماعات و راهپیمایی ها، برگزاری همه پرسی یا رفراندوم، انتخابات ... مشاهده نمود. ۲- مطبوعات و رسانه های گروهی: از اصطلاح مطبوعات، دو معنای عام و خاص وجود دارد، مطبوعات به معنای عام به نشریات ادواری از قبیل روزنامه، مجله، کتاب، فیلم و نمایشنامه ها اطلاق می شود و در معنای خاص تنها نشریات ادواری را شامل می شود. رسانه گروهی نیز اگر چه دو معنای عام و خاص دارند اما غالباً به وسایل و تدابیر فنی اطلاق می شوند که ارتباط جمعی فعال از طریق آنها به وقوع می پیوندد. در هر حال، رادیو، تلویزیون، سینما، مطبوعات، پوستر های تبلیغاتی، اینترنت، ماهواره، فیلم و نوار از رایج ترین مصادیق رسانه های همگانی و ترجمان تکنولوژیک فرآیندهای ذهنی انسانی هستند ... قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص مطبوعات رویکردی متفاوت از رسانه های گروهی در کلیت آن اتخاذ کرده است. که در زیر این تفاوت را ملاحظه خواهیم کرد. اصل بیست و چهارم قانون اساسی مقرر داشته: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبنای اسلام یا حقوق عمومی باشند ... این کلیت و اصولی بودن آزادی مطبوعات به عموم افراد حق می دهد تا قانوناً و با کارکرد، در زمینه اعمال امر به معروف و نهی از منکر نقش ایفا نماید ... ۳- نقش احزاب و تشکل های سیاسی با ظهور دموکراسی و مردمی شدن امور سیاسی یا حق طبیعی شهروندان برای مشارکت در امور تصمیم گیری های راجع به اعمال اقتدار عملی، رقابت بر سر زمامداری از یک طرف و اندیشه راهیابی و رهبری برای رهبر حکومت بهتر از طرف دیگر، افزایش یافته است. پدیداری احزاب سیاسی با طرح ها و تفکرات گوناگون انبوهی از شیوه های زمامداری را در معرض دید همگان قرار داده است و هر کسی می تواند با به کار انداختن شعور خود، بهترین راه را انتخاب نمود یا به خوبی پیوندد. اگر رسانه های گروهی بتوانند نقش افشاگری، اصلاحی، و رهنمودی در مورد عملکرد فرمانداران دنیا کنند طبیعی است که این نقش ها را در مورد تشکل های سیاسی به وضوح بیشتری می توان تصور و پذیرش نمود. چرا که رسانه های گروهی وجدان بیدار مردمند و در پی تشکل های سیاسی اساساً برای ایفای این نقش ها آفریده شده اند و در این خصوص از انگیزه و منفعت برخوردارند. از طرف دیگر، ابزار کار احزاب و تشکل های سیاسی بسیار متنوع و متعدد است که رسانه های گروهی نیز ممکن است از جمله آن ها باشند ... مقدمه قانون اساسی در ابتدای شرع به تشریح و توجیه نحوه شکل گیری قانون اساسی و جمهوری اسلامی ایران، از نقش نهضت ها یاد کرده است. نهضت ضد استبدادی مشروطه و ملی شدن صنعت نفت نهایتاً با نهضت اصیل مکتبی و اسلامی حضرت امام (ره) پیوند خورد و انقلاب اسلامی ایران را محقق ساخت. بر اساس اصل بیست و ششم قانون اساسی: احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند. مشروط بر اینکه امری استقلال، آزادی و ... ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. ... ۴- نقش سازمان های غیر دولتی: سازمان های غیر دولتی،

تشکل های مردمی و خود جوش هستند که برای تحقق هدفی غیر سیاسی و غیر انتفاعی پدیدار می گردند. پس از انقلاب اسلامی از آنجا که مقررات خاصی در مورد مناسبت سازمان های غیر دولتی به تصویب نرسیده بود؛ به هنگام تصویب قانون احزاب، مقرر شد که نحوه ی شکل گیری مناسب این سازمان ها نیز تابع همان مقرراتی باشد که بر احزاب و تشکل های سیاسی حاکم هستند. به هر حال به هنگام تصویب قانون برنامه سوم توسعه از آنجا که آگاهی از نقش سازمان های مذکور در تحقق و تعمیق جامعه را در سطوح سیاستگذاری نیز به اندازه ی کافی تعمیم یافته بود، مقرر شد که تأسیس این سازمان ها تقویت گردد و وزارت کشور پیش نویس تصویب نامه نحوه تقویت این سازمان ها را به هیأت وزیران تقدیم نماید ... مردمی بودن این نهاد ها، سبب می شود که آن ها را نماینده ی بخش هایی از اراده عمومی بنامیم. این وصف، خواست آن ها، خواست بخشی از ملت است و اساساً آنچه این سازمان ها را به پدیداری و مناسبت واداشته است، تأمین مطالبات مردم و تضمین عدم سوء استفاده زمامداران از قدرت در بخش های مختلف امور عمومی است ... ۵- نقش اجتماعات و راهپیمایی ها، ... آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها توسط مردم، حقی است در راستای مشارکت همگانی در تعیین سرنوشت سیاسی که در اصل بیست و هفتم قانون اساسی مورد پذیرش و شناسایی صریح ولی مشروط قرار گرفته است ...» (تیلا، پروانه، ۱۳۸۹، صص ۷۶-۱۰۶). با عنایت به این موضوع بایستی گفت نظارت یکی از فرآیندهای دموکراتیک در جهت تحقق شهروندی می باشد.

نظارت بر حکومت و رفتار و کردار حکمرانان موجبات ایجاد رابطه ی دو سویه و متقابل میان حکومت و شهروندان می گردد، به گونه ای که شهروندان ضمن انجام تکالیف خاص شهروندی به ایفای حقوق شهروندی و مطالبه آن ها از حکومت از طریق فرآیند نظارتی می پردازند. همان طور که گفته شد در نظام جمهوری اسلامی ایران مکانیسم ها و شیوه های نظارتی متعددی وجود دارد که به شرح برخی از آن ها و به عبارتی مهم ترین و برجسته ترین آنها پرداختیم اما به هر صورت نمی توانیم با عنایت به کمبود وقت و صفحات در نگارش هر پایان نامه به تفصیل بیشتری در این خصوص بپردازیم. و صرفاً به این موضوع اکتفا می نماییم که نظارت بر حکومت به عنوان یکی از ارکان مهم حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران پیوند عمیقی با امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دارد؛ در اسلام قاعده امر به معروف و نهی از منکر گویای نظارت بر شهروندان بر حکومت بوده و می تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد. «معروف از نظر لغوی به معنای شناخته شده است و از حیث اصطلاحی به افعال و صفاتی گفته می شود که عقل و شرع آن را شناخته و مورد تأیید قرار داده باشد. پس امر به معروف عبارت است از تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و داشتن صفاتی است که به حکم عقل و از طرف شارع به نیکی توصیف شده اند». (قربانی، لاهیجی، ۱۳۷۹، ص ۳۴). «در این خصوص چند نکته مطرح می شود: ۱- امر به معروف الزاماً ماهیت ایجابی و مثبت دارد؟ ۲- معرف دایمی و مطلق است یا نسبی و موقت؟ ۳- مرجع و شاخص شناسایی معروف، عقل است یا شرع و یا حکم قانونگذار به مفهوم حقوق موضوعه؟ ۴- امر، واداشتن است یا تشویق ترغیب؟ واداشتن مفهومی عام و فراگیر است که طرق اعمال آن بسته به اوضاع و احوال از یک سو، و مراتب و شرایط نهاد امر به معروف، متفاوت خواهد بود. ولی اگر صرفاً ماهیت ترغیبی و تشویقی داشته باشد، قطعاً طرق شرعی و حتی قانونی اعمال این نهاد، کاملاً به گونه هایی دیگر خواهند بود. ۵- معروف، اعمال و اوصاف مشمول وجوب است یا در مورد مستحبات هم اعمال می شود؟ منکر از نظر لغوی به معنای ناشناخته و پدیده زشت بوده و در اصطلاح، به کلیه اعمال و صفاتی ناپسند اطلاق می گردد که شرع و عقل آنها را به رسمیت نمی شناسند و قبیح می شمارند پس نهی از منکر برحذر داشتن دیگران از انجام افعال یا داشتن اوصافی است که از طرف شارع و به حکم عقل از آن ها بر قباحت و زشتی یاد شده است. ولی ۱- منکر مفهومی مطلق و دایمی است به ویژه که حکم عقل نسبی و موقت است. این دوگانگی اطلاق و نسبییت را چگونه می توان سازگاری بخشید؟ ۲- معیار و شاخص منکر حکم عقل یا شرع است و یا تصمیم قانون؟ ۳- می توان نهی از منکر را ترغیب به دوری از منکرات دانست و امر به معروف را توصیه، پند و اندرز و ارشاد محسوب نمود؟ ۴- آیا منکر به محرّمات محدود است یا شامل مکروهات هم می شود؟ ۵- مرجع اعمال نهی، باید واجد شرایط خاصی باشد یا اعمال آن عمومی و همگانی است؟ ۶- آیا درجه تکلیف افراد در نهی از منکر، برابر است یا افراد و اصنافی خاص، از مسئولیت و وظیفه ای بیشتر و عمده تر برخوردارند؟ ۷- می توان انجام منکرات را با ارتکاب جرم مرادف دانست؟ ۸- آیا نهی از منکر می تواند موجبی برای ارتکاب اعمالی باشد که قانونگذار آن ها را جرم شناخته است؟

... در تعاریف مندرج در منابع فقهی، شاخص معروف و منکر، حکم شرع و عقل مقرر شده است که در حقوق موضوعه و به ویژه آنچه مورد نظر این نوشتار است باید آن را حکم قانون معنا نمود. البته این امر الزاماً به معنای حرکت غیر شرعی نیست. در جمهوری اسلامی ایران با نظارت شرعی فراگیری کرد در مقام تقنین وجود دارد، فرض قاطع آن است که هر آنچه جلوه قانونی می یابد، مطابق با شرع می باشد...» (تیلا، پروانه، صص ۱۹-۲۰). «در واقع می توان امر به معروف و نهی از منکر را یک قانون طبیعی برخاسته از سرشت انسانی و سرنوشت او دانست و عقل بشری و فطرت انسانی را با آن همگام و همسو نمود. روی آوردن به امر به معروف و نهی از منکر، بازگشت به فطرت و عقل و طبع اولی انسان ها و برخورداری از نظام اصلاح و قانون جهان آفرینش و شرع اقدس می باشد». (حکمی، سید مرتضی، ۱۳۷۹، ص ۷). در چارچوب قاعده امر به معروف و نهی از منکر شهروندان می توانند نظارت مبنایی و تحلیلی از شرع مقدس اسلام بر حکومت و دولت های خود داشته باشند و آن ها را از اموری که به زعم خود و قواعد شرعی منکر می باشند بازدارند و در عین حال امر به معروف نماید. به واقع می توان گفت امر به معروف و نهی از منکر می تواند موجبات تقویت و شکل گیری جامعه ای پویا، آگاه به حقوق و در عین حال کارآمد گردد به گونه ای که شهروندان آن حقوق خود را از حکومت و دولت های خود در چارچوب این قاعده و در راستای نظارت بر آن ها مطالبه نموده و به نوعی حقوق شهروندی تضمین می گردد. یکی از حقوق مسلم هر شهروندی در جامعه این می باشد که حکومت و دولت های آن ها مطابق با خواسته ها و سلیقشان عمل نموده و به نوعی کارکردهای حقیقی یک نظام دموکراتیک و جامعه آرمانی را داشته باشند و این امر محقق نخواهد شد مگر اینکه جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام دموکراتیک و مردمی بیش از پیش تقویت نماییم. «در نظام اسلامی مسئولیت افراد از مسئولیت دولت جدا نیست. اگر دولت ها جامعه را اداره می کنند، مردم نیز عضو ذینفع همان جامعه هستند و نتیجه خوب و بد اعمال و رفتار دولتمردان مستقیماً متوجه آنان می شود. بنابراین به حکم عقل، این حق و تکلیف برای همه ی افراد ایجاد می شود که بر کار زمامداران خود نظارت نمایند تا از انحراف آنان از مسیر حق و عدالت و تقوی جلوگیری کنند. هر چند که در نظام اسلامی عدالت و تقوا شرط رهبری و التزام عملی به موازین اسلامی لازمه ی زمامداری می باشد، اما برای نظارت بر اعمال زمامداران دلالی قابل ذکر است: ۱- زمامداران و رهبران جامعه و نمایندگان آن ها (به جز معصومین علیه السلام) از آن جهت که معصوم نیستند؛ احتمال خطا از طرف آن ها دور از ذهن نیست. پس، منفعت عموم اقتضاء می کند که مردم بر کار آنان نظارت نمایند و موارد انحراف را به نحو مقتضی متذکر شوند. ۲- بر فرض آنکه مقامات زمامدار از آنچنان تقوایی برخوردار باشند که هیچ گناه و انحرافی متوجه آنان نباشد اما ممکن است بر اثر عدم آگاهی و یا ارتکاب اشتباه، اعمال حکومتی موجب تضرر به جامعه شود. در این صورت نیز تذکرات مردمی و نظارت عمومی می تواند از بروز مشکلات ناشی از اشتباهات جلوگیری نماید. ۳- بر فرض عدم انحراف و یا اشتباه، امکان نظارت از طریق حضور مستمر مردم در صحنه سیاسی ایجاد دلگرمی نموده و این دلگرمی موجب استحکام پایه های حکومت و تسهیل در اجرای عدالت خواهد شد. دلایل مذکور مجموعاً ضرورت نظارت همگانی بر کار زمامداران را به خوبی نمایان می سازد» (هاشمی، سید محمد، صص ۲۵۵-۲۵۶).

۵- نتیجه گیری

به نوعی حقوق شهروندی؛ مجموعه حقوقی می باشند که با توجه به موقعیت حقوقی در جامعه معین و تحت تابعیت دولت معین به شهروندان اعطاء می گردد. حقوق شهروندی با وجود ضعف ها و کاستی های موجود؛ از جایگاه خوب و شایسته ای منطبق بر موازین اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخوردار می باشد. به بیان بهتر می توان گفت حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران با عنایت به الهام و اقتباس قوانین و مقررات آن از دین مبین اسلام تا حدود زیادی از جایگاه مناسب و شایسته ای برخوردار بوده؛ به گونه ای که می توانیم بر این باور باشیم که بخش مهمی از مصادیق حقوق شهروندی در نظام های سیاسی مدرن و پیشرفته در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. یکی از موضوعات مهم و مبنایی پژوهش حاضر؛ تحلیل محتوایی مبنایی وجودی و پایه ای حقوق شهروندی در نظام حقوقی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران و اسلام بود. و همان طور که گفته شد مبنایی حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران و اسلام متعدد می باشند اما در

هر صورت می توانیم آنها را در چند مورد خاص خلاصه نماییم. یکی از این مبانی حقوق شهروندی کرامت انسانی بود. کرامت دلالت دارد بر نوعی ارزش ذاتی که به طور برابر متعلق به همه انسان ها می باشد و این ارزش لازمه ی وجودی ماهیت انسان است و در حقیقت در ذات بشر وجود دارد و دائمی، غیر قابل تغییر می باشد. بر اساس چنین مفهومی، نوعی تکلیف بر دیگران ایجاد می شود که به نحو شایسته ای با یکدیگر رفتار کنند. نیاز به کرامت و ارزش والای انسانی در شریعت مبین اسلام، در آیه ی ۷۰ در سوره ی مبارکه اسراء مورد تأکید قرار گرفته است؛ که می فرماید: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب ها نشانیدیم و از چیزهایی پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران قانونگذار اساسی با پیش بینی اصولی همچون منع شکنجه (اصل ۳۸) و منع هتک حرمت و حیثیت دستگیر شدگان و زندانیان قانونی (اصل ۳۹)، حقوق برابر اقوام و قبایل (اصل ۱۹)، و رفع تبعیض ناروا (بند ۹ اصل ۳)، منع هتک حیثیت (اصل ۳۲)، منع تبعید یا تغییر اقامت اجباری (اصل ۳۳)، منع دستگیری غیر قانونی (اصل ۳۲) و قانونگذار عادی با تصویب مجازات بر اشخاص، مقامات و کارگزارانی که اصول مذکور را نقض نمایند، احترام به کرامت بشری و حیثیت انسانی را مورد عنایت و توجه قرار داده است. یکی دیگر از مبانی مهم حقوق شهروندی تحقق عدالت و خدمتگزاری حکومت اسلامی می باشد. حکومت اسلامی به منظور خدمت به مردم در جامعه ی اسلامی موجودیت می یابد و حاکمان، خدمتگزاران شهروندان محسوب می شوند. جایگاه و مقام حکومتی فقط به عنوان تکلیف خدمت به افراد جامعه است؛ نه یک امتیاز برای رسیدن به مطامع شخصی؛ به همین جهت، اساساً حکومت دینی و اسلامی حق تحمیل قدرت خود را بر شهروندان ندارد. شأن حکومت اسلامی شأن خدمت رسانی است و عدول از این اصل، مشروعیت دولت اسلامی را خدشه دار می نماید؛ از سوی دیگر خدمتگزاری حاکمان و کارگزاران اسلامی در کنار عدالت خواهی و رعایت، تضمین و اجرای عدالت و رجامعه معنا پیدا می نماید. یکی از حقوق و امتیازات مهم شهروندان از جامعه ی اسلامی درخواست و مطالبه تحقق عدالت و خدمتگزاری حکومت و نظام اسلامی است؛ در سوره ی مبارکه ی مائده آیه ی ۸ آن زمانی که مؤمنین را به اقامه ی عدل امر می نماید؛ کاملاً واضح و روشن است که حکومت اسلامی به قیاس اولویت مورد خطاب این امر الهی باشد. چرا که وظیفه ی مدیریت جامعه ی اسلامی را بر عهده دارد. دستیابی به نظم اجتماعی که از اهداف مهم حقوق و دولت محسوب می شود، تنها زمانی میسر خواهد بود که حقوق شهروندان در قالب قواعد حقوقی و تصمیمات دولتی و رعایت و حمایت از آنها در عمل تأمین می شود؛

منابع

۱. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، اصول و مبانی کلی نظام، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
۲. مهرپور، حسین « کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای آن » نشریه حقوق عمومی، شماره ۱، تهران، ۱۳۸۵.
۳. کانت، ایمانوئل، فلسفه ی فضیلت، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات نقش و نگار، تهران، ۱۳۸۳.
۴. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه ی حقوق بشر، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۶.
۵. احمد پور، ایوب « درآمدی بر مبنای حقوق شهروندی در اسلام » نشریه پژوهش های اسلامی، شماره ۳، تهران، ۱۳۸۷.
۶. کاتوزیان، ناصر، مجموعه ی مقالات گامی به سوی عدالت، جلد اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۷.
۷. جاوید، محمد جواد، جمالی، فریما « تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تأکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان » شماره ۴، دوره سی و نهم، تهران، ۱۳۸۸.
۸. گولیموفررو، حاکمیت فرشتگان محافظ مدنیت، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰.
۹. تیلا، پروانه، شهروند، ملت و دولت مسئول، انتشارات خرسندی، تهران ۱۳۸۹.
۱۰. قربانی لاهیجی، زین العابدین، فریضه امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و سنت، انتشارات الهادی، قم، ۱۳۷۹.

۱۱. حکمی، سید مرتضی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر، چکیده مقالات نخستین اجلاس پژوهشی امر به معروف و نهی از منکر، انتشارات ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، تهران، ۱۳۷۹.
۱۲. ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸
۱۳. قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۸.
۱۴. منشور حقوق شهروندی مصوب آذرماه ۱۳۹۲ معاونت حقوقی ریاست جمهوری